

لئالی عرفان

از آثار قلم اعلى

هو المقدس عن الأمثال

سبحان من اظهر مظهر نفسه و انطقه بايات انجذبت منها الأرواح قل هذا يوم فيه اضطربت الأنفس و مرتّ الجبال و انصعق من فى السموات و الأرض الا من شاء الله مالك يوم المعاد طوبى ليد نبذت ما اخذت و لقلب اقبل الى قبلة الأفاق ان الذين اخذوا لوح الله بأيدى القدرة و الاقتدار اولئك اهل البهَاء فى لوح البقاء يشهد بذلك مالك الأسماء الذى ينطق فى كل الأحيان الملك لله المقتدر العزيز المنان قل يا قوم ان لكل امر مرجع و لكل اشراق مشرق و لكل شىء مبدء تفكروا لتعرفوا مراد الله يا اولى الألباب ان الذين ينكرون مبدء الأمر اولئك همج رعاى ليس لهم نصيب من الكتاب هل ينكرون الله بعد الذى يرون سلطانه احاط الامكان ان الذين ينكرون ظهور الله ينبغى ان يتفكروا فى هذه الأيام التى فيها ينادى مالك القدم فى قطب العالم بعد الذى كان مظلوماً بأيدى الفجار لو يقولون الطبيعة اظهرت هذا الجوهر قل لو نصدقكم فى ذلك نقول هل ترون له من شبه او تشاهدون له الأمثال فلما كان متفرداً فى ذاته و متوحداً فى نفسه ينبغى ان تتبعوه يا ملاء الجهال لعمرى يقولون ما لا يشعرون كذلك شهد الرحمن فى المقام الذى كان اعلى المقام قل يا ملاء الأحياب لا تلتفتوا الى ما يقولون تمسكوا بحبل الأمر تشبثوا بأذيال رحمة ربكم العزيز المختار طوبى لمن فاز اليوم و اقبل بالقلب الى الله مولى العباد و نبذ المتوهمين عن ورائه ناطقاً بهذا الذكر الذى جعله الله سلطان الأذكار.

مى

جناب كربلاى محمد

بسمى المسجون المظلوم

يا محمد در ایام خاتم انبياء روح ما سواه فداه تفكر كن. دشمنان از جميع جهات بر اعراض و اعتراض قیام نمودند، و عمل نمودند آنچه را ملاء اعلى^۱ از آن به نوحه و ندبه مشغول گشتند. اگر این قوم این مظلوم را مقصر میدانند از آن حضرت چه ترك اولی دیدند. اهل عالم اكثرى همج

رعاع مشاهده میشوند. از عقل محرومند و از ادراک بی‌نصیب. در جمیع قرون و اعصار مثل این ایام عمل نمودند. ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزئون. انا لله و انا الیه راجعون.

بواسطه جناب آقا محمدرضا قائینی

خراسان، قلعه کوه و چشمه

جناب ملا عباس مع ابناء و ضجیع، جناب میرمصطفی مع الأهل، جناب میرمختار مع الأهل
علیهم بهاء الله الأبھی

ای یاران الهی دور رحمانیست و کور سبحانی. عصر ربّانیست و قرن یزدانی. زمان مهربانیست و روز کامرانی. موهبت عالمیان گردید و رحمت آدمیان شوید. شعله هدایت گردید و لمعه موهبت شوید. طیور حدیقه معانی گردید و نجوم اوج آسمانی شوید. فروع سدره منتهی گردید و شموع انجمن بالا شوید. نظر به عدم استعداد ننمائید و میزان را صرف موهبت قرار دهید و از حضرت احدیت تمنای عنایت کنید تا باب فضل بگشاید و عدل نفرماید، زیرا عدل اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه است، و اگر کار بر این منوال گردد مشکل و متعسر شود. فضلست که بر خاک نور پاک افشاند. فضلست که زمین را بهشت برین نماید. فضلست که این فضای نامتناهی را روشن و منیر فرماید. فضلست که این بحر عمیق را پر از لالی ثمین نماید. فضلست که این جماد را روح حیات بخشد. فضلست که این حجر و مدر را گوهر تابناک نماید. فضلست که کوران را بینا کند. فضلست که مردگان را زنده فرماید. فضلست که ذرات را اختران کند. فضلست که قطره را دریای بی‌پایان نماید. از خدا خواهیم و بخواهید که چنین گردد تا هر تلخی مبدل به شیرین شود و هر حسرتی منقلب به مسرت گردد، هر دائی دوا یابد و هر زخمی شفا جوید، هر گمگشته‌ای به راه پی برد و هر تشنه‌ای سیراب گردد و علیکم التّحیّة و الثّنَاء.

از آثار حضرت عبدالبهاء

بیرجند

جناب آقا میرزا غیاث‌بیک، جناب آقا غلام‌حسین‌بیک، جناب ملا عبدالکریم، جناب ملا محمدحسین، جناب ملا محمدباقر علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای دوستان راستان جام عهد به باده میثاق طافح است و صبح عنایت ار افق امکان طالع و لائح. شمع هدایت روشن است و شاهد انجمن یوسف گل‌بیرهن. با وجود این فیوضات نامتناهی باید قلوب صافیه شعله‌ای دیگر زند و شوری دیگر در سر افکند. این پیمانہ مستی دیگر بخشد و این آهنگ فرح دیگر دهد. ای یاران آذان ملا اعلی ممدود است تا کی اصوات تهلیل و تقدیس اهل شهود به ملکوت وجود رسد. شور و ولوله‌ای، شوق و غلغله‌ای، جذب و هلهله‌ای، آهنگ و زمزمه‌ای تا ذرات اشیاء به رقص و طرب آیند و حقیقت موجودات مهتر گردد. و علیک التَّحیة و التَّنَاء. عع

هو الابهی

[نیریز]

جناب ملا شفیع علیه بهاء الله الابهی مشاهده نمایند

هو الابهی

ای ناطق به ذکر الهی در سبیل الهی چون سراج نورانی هادی امم شو و چون ملائکه مقربین منادی بین ملا عالم. چون نجم بازغ از افق محبت‌الله طالع گرد و چون بحر زاخر از اریاح موهبت‌الله پر جوش و خروش شو و چون نسائم بهاری از ریاض قدس معنوی بر دیار الهی مرور نما و چون صبح نورانی آفاق روحانی بر شمس حقیقت لامکانی دلالت فرما. لسانی ناطق باش و فجری صادق. شهابی ثاقب باش و سحابی ساکب، کوکبی لامع شو و شعاعی ساطع، حقیقتی جامع شو و کینوتی خاضع و خاشع تا آیت باهره گردی و رایت ظاهره، حجتی بالغ شوی و رحمتی شامل تا حقیقت امکان را به نفحات رحمان جنت رضوان نمائی. جمیع این مقامات به ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الهی حاصل گردد. عبدالبهاء ع

مشهد

انجمن روحانی عليهم التحيّة و العناية و الفضل و الجود و الضياء و البهَاء

هو الله

ای یاران روشن من به درگاه دلبر یگانه شکرانه نمودم که انجمن روحانی نورانی گردیده و آن محفل شعله و شور روحانی یافته و به نسیم گلشن رحمانی اهتزاز جسته. الحقّ که آن نفوس ربّانیند نورانی، ملکوتیند آسمانی. خبر ورود دو شمع روشن و وصول دو مشعل انجمن سبب سرور این عبد ممتحن گردید. دائماً در تضرّع و تبتّل و در تذکّر و توسّل و در تشبّث و تذلّل که آن محفل روحانی چنان رحمانی گردد که امکان را نورانی نماید. ای یاران از اغیار مرنجید و از بیگانگان دل گیر مگردید. نادانند، معذور دارید. محتجبانند، پرده آنان براندازید. مهربانی کنید و خوش رفتاری نمائید. حلیم و سلیم باشید و با هر بیگانه جلیس و ندیم گردید. خیانت را به صداقت مقابلی کنید. قهر را به لطف معامله نمائید. غضب را به حلم مدافعه کنید. ظلم را به عدل تسکین دهید و جفا را به وفا زائل کنید. شعله آتش را به آب بنشانید و یا نار کونی برداً و سلاماً آشکار فرمائید. چشم خطاپوش بگشائید و به آهنگ سرور بنوازید تا دوران نزدیک گردند و اقوام افریک و امریک و ترک و تاجیک و دور و نزدیک همدم گردند، در سایه خیمه وحدت انسانی بیاسایند و محفل صلح عمومی بیاریند، آهنگ یگانگی بلند نمایند و علم الفت برافرازند، جهان بهشت برین گردد و روی زمین مانند آسمان تزیین یابد. و علیکم التحيّة و الثناء. ع ع

نیشابور

احبای الهی عليهم بهاء الله الأبهي

هو الله

ای یاران عبدالبهاء حقیقت ملکوت که در این عصر مقدّس در قطب امکان جلوه نموده فی الحقیقه دبستان الهی است و ادیب این دبستان رحمانی طلعت ابهائی روحی لأحبائه الفداء. آن معلّم الهی در این دبستان درس مقامات معنوی داده و اسرار ربّانی بیان فرموده و تعالیم حقیقی منتشر کرده تا نفوس انسانیّه که بمثابه اطفال رضیعه هستند در آغوش عنایت پرورش یابند و از پستان فیوضات روحانیّه تغذی نموده نشو و نما کنند و در این دبستان یزدان کسب کمالات انسانیّه و اکتساب فیوضات رحمانیّه نمایند و روز به روز بر دانائی بیفزایند و بحقائق اشیاء پی برند و علم و

ادب حضرت سبحانی بیاموزند و در جمیع مراتب اخلاق و فضائل و کمالات معنویه روز به روز ترقی نمایند و به بلوغ و رشد رسند. پس باید یاران همّت کنند و وصایا و نصائح جمال مبارک را هر دمى به خاطر آرند و به جان و دل بکوشند تا به اکتساب فیوضات نامتناهیه نجوم هدی گردند و سرج ملاً اعلی و تا این دلبر موهبت شاهد انجمن نگردد عالم انسان ناقص است و شجر ایجاد بی ثمر. و علیکم التّحیة و التّناء. ع ع

هو الله

بواسطه جناب جوان روحانی

سرچاه

احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران من به یاد روی و خوی دوستان دیده دل منور است و دماغ جان معطر، زیرا حقائق یاران حدائق ریاحین و شقائق است و دلهای دوستان ریاض و گلشن بدائع. پس هر حقیقتی از ملکوت ابهی استفاضه اش بیشتر گل و ریحانش معطرتر و سنبل و ضمیرانش مُعبرتر. حال باید به جان و دل کوشش نمود تا آن فیض قدیم را جاذب گشت و آن فضل عظیم را جالب مغناطیس. این فیض مانند سیل توجه به خدا و انقطاع از ماسوی و خضوع و خشوع به احباء و خدمت امرالله و نشر نفعات الله است. همیشه در درگاه احدیت مذکورید. ع ع

هو الله

احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای یاران عبدالبهاء و بندگان جمال ابهی شمس حقیقت در منطقه البروج دور زد تا در قلب الاسد اشراق فرمود و نور به آفاق بخشید و چنان حرارت و سورتی مبذول داشت و بر کائنات بتافت که حقایق اشیاء را بتمامها از حیّز کمون به عرصه وجود مشهود و ظاهر نمود و حقیقت زلزله الارض زلزلهها و اخرجت الارض ائقالها و قال الانسان ما لها یومئذ تحدّث اخبارها بان ربک اوحی لها

تحقق یافت و سرّ مکنون و رمز مصون که در اراضی قابلیات مستور بود واضح و آشکار شد. بهار الهی آمد و فیض نامتناهی نازل شد. ابر رحمت فیض جاودانی بخشید و شمس حقیقت تابش برج سرطانی نمود. عرصه وجود مانند بوستان در جهان کیهان جلوه کرد. یکی شجره مبارکه شد و دیگری الشجره الملعونه. یکی چون گل و نسرين روانح عنبرین منتشر نمود و دیگری مانند خار سبب آزردهی خاطر اهل علیین گشت. یکی ثمره طیبه بار آورد و دیگری میوه تلخ [پرزهر آرد]. بوم و بری گلشن سرای هدایت شد و شوره زار بداختری خار خس ضلالت انبات کرد. یکی بلد طیب شد و مظهر یخرج نباته باذن ربّه گشت و دیگری حقیقت و الّذی خبت لایخرج الاّ نکدا [را] واضح و آشکار نمود. باری، ای احبای الهی هر چند فیض نامتناهی است ولی تباه کاران را چه فائده روحانی و چه عائده جسمانی. بکلی محرومند و ممنوع و مأیوس و مدحور و معذب و مقهور. انوار صبحگاهی را چه گناهی اگر خفّاش ظلمانی جز حفرة شهبات نامتناهی پناهی نجوید نجات قدس را چه خطائی اگر جعل را روائح طیبه گوارا نگردهد و مشام معطر نشود. پس ای دوستان حقیقی و ثابتان پیمان الهی شکر کنید عنایات رحمانی را که حربه شدید، نه خفّاش، و بلبل گشتید، نه جعل، اشجار طیبه شدید، نه درختان پژمرده، گلبن تر و تازه گشتید، نه گلخن افسرده، و هذا من فضل ربکم الرحمن الّذی احاط الامکان و علیکم التّحیة و التّناء. ع

بادکوبه

بواسطه جناب درویش غلام حسین

جناب اودیت ایسیان همدانی علیه بهاء الله الابهی

ای گل گلستان حضرت مسیح فریسیان سالهای سال منتظر ظهور حضرت مسیح صبیح ملیح بودند و چون آن سرور موعود واضح و مشهود شد آن بزرگوار را استغفرالله مسیح قبیح خواندند. یکی فریاد برآورد که سریر داودی کجاست، و دیگری نعره زد که عصای حدید کو، و دیگری ناله و فغان آغاز کرد که شریعت الله منسوخ گردید ترویجش کو، و دیگری بانگ برافراخت که سلطنت جلیش کو، و دیگری حیران و سرگردان که در کوه صهیون تسبیح و تقدیس جمیع شعوب عالم کجا رفت، و دیگری اعتراض کرد که الفت میانّه وحوش چرنده و سباع درنده کو. باری هر یک اعتراضی نمود و از حقّ اغماض کرد و به شبهاتی ربّ الایات باهرات را استهزا نمود. عاقبت کار به جایی رسید که آن بزرگوار را بر خر سوار نمودند و تاجی از خار بر سر نهادند و تشهیر در کوچه

و بازار کردند و عاقبت بر فراز دار آویختند. اینست شأن خلق ذرهم فی خوضهم یلعبون. الحمد لله تو به معانی و حقائق بیان حضرت مسیح پی بردی و پرده دریدی و مشاهده نور مبین نمودی. هدایت یافتی و علم موهبت برافراختی و کار خویش ساختی. صد آفرین بر تو. انّ لک مقاماً عند ربّک و ذلک هو الفوز العظیم و علیک التّحیة و الثّناء.

هو الأبهی

بواسطة جناب آقا میرزا حسین زائر

جناب آقا میرزا محمد علی کاشانی علیه بهاء الله ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای ناطق به کلمه بلی در یوم لقا صد هزار نفوس که در سرّ الست و یوم ذرّ وجود و حقیقت مقصود سالها تفکر نمودند و معانیها تصور کردند و تأویلات در احادیث و آیات جستند و مشکلات حلّ نمودند و چون شمس تفرید از افق توحید طلوع نمود و ندای الهی بلند گشت و صلاهی الست گوش زد کلّ اهل امکان شد جمیع لال شدند و اصمّ و ابکم محشور گشتند و تو جواب ندا دادی و فریاد بلی برآوردی و در ظلّ کلمه توحید در آمدی و از عین تسنیم نوشیدی و از کأس مزاجها کافور چشیدی و البهَاء علیک و علی کلّ ثابت علی عهد الله.

عبدالیهاء ع

جناب آقا سیّد نصرالله علیه بهاء الله را از قبل این عبد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید.

نیشابور

احبّای الهی علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

ای اهل بهاء جمال کبریا از جهان علّیین تجلّی بر روی زمین نمود و به نور مبین عالم وجود را تزیین فرمود تا نفوس بنفحات قدس مأنوس گردند و قلوب مهبط فیوضات حضرت محبوب گردد جانها پربشارت شود و دلها از جهان ملکوت حکایت کند و حشر و نشور در عالم امکان ظاهر و آشکار گردد، هر خفته‌ای بیدار شود و هر نادانی هشیار گردد، مردگان زنده شوند پژمردگان تر و

تازه گردند، عالم ظلمانی نورانی شود و انسان ارضی آسمانی گردد. از فیض نور مبین روی زمین بهشت برین شود وقتی این دلبر آمال رخ گشاید و موهبت کبری جلوه نماید که یاران به کلی این جهان را فراموش کنند و آهنگ سروش گوش نمایند هر یک ید بیضاء بنمایند و با ثعبان مبین به میدان آیند لهذا باید شما چنان برافروزید که خمودت را از عالم وجود براندازید جهان را جهانی دیگر سازید و عالم انسان را مستفیض از جلیل اکبر کنید در ملکوت احدیت عزیزید و الحمدلله با فرهنگ و تمیز پس جام لبریزی به دست گیرید تا هر طالبی را سرمست کنید و هر غافلی را خدابرست نمائید من نماز به درگاه بی نیاز آرم و از ملکوت راز طلب الطاف و عنایت نمایم تا فیض هدایت احاطه کند و هر بی نصیب بانصیب شود و هر بی بهره پربهره گردد اینست نهایت آرزو و غایت آمال و علیک التَّحِيَّةُ وَ الشَّنَاءُ.

ع ع

هو الله

نیریز

اخوی جناب آقا سید مهدی جناب آقا سید محمد علیه بهاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

الله ابھی

ای بنده صادق حق در عصری به عرصه وجود شتافتی که عصر جمال قدم و در قرنی به مهد شهود قدم نهادی که قرن اسم اعظم روحی لأحبابه الفداء پاک و منزّه است خداوندی که این عباد مسکین را به مشاهده چنان نور مبین فائز فرمود پس شب و روز باید به شکرانه این نعم پردازیم و در سبیل جمال قدم روحی لعنته الفداء جانفشانی نمائیم و در اعلاء کلمه اش بکوشیم و در انتشار آثارش بکوشیم و باقامه بیناتش ناطق گردیم و به برهان عظیمش استدلال نمائیم و از خلق کریمش بگوئیم ساجد باشیم، خاضع خاشع باشیم راکع که بلکه به شکر ادنی الطافش موفق گردیم پس لسان به تبلیغ بگشا و نشر نفعات الله کن. ع ع

پُرت‌لند، ارگن

مستر گارتسون و مسیس لورا گارتسون

I. G. Garretson, Laura Garretson

هو الله

ای دو طالب ملکوت مکتوب رسید و مطلب مفهوم گردید ملکوت جدید خیمه بر آفاق زده و شرق و غرب را احاطه کرده، ولی کوران نبینند و کران نشنوند در زمان مسیح ابواب ملکوت الهی باز شد، ولكن خلق محجوب و غافل و در خواب. لهذا محروم شدند حال حمد کنید خدا را که به ملکوت صلح و سلام پی بردید و ندای حق شنیدید. از خدا خواهیم که لشکر آسمانی گردید و ترویج وحدت عالم انسانی نمائید سلاح صلح به دست گیرید و به شمشیر محبت قلوب را مسخر کنید اهل زمینید، فرشته آسمانی گردید از غربید فیض از شرق گیرید نورانی شوید، ربانی گردید رحمانی شوید و به جمیع خلق مهربانی کنید، و علیکما التَّحِيَّةُ وَ الشَّاءُ. ع ع

هو الأبهی

ای دوستان خالص حضرت یزدان جمال قدم و اسم اعظم روحی لأحبائه الفداء به جمیع اسماء و صفات بر انحاء کائنات و ارجاء موجودات تجلی فرمود و اشراق نمود گمگشتگان را به سبیل هدایت فرمود و تشنگان را به معین صفا فقیران را به کنز غنا دلالت نمود و ذلیلان را به اوج عزت جاهلان را به بحر علم هدایت فرمود و ذاهلان را به چشمه صافی وجدان فاقدان را به گنج روان خواند و بیچارگان را از رنج روان برهاند شب و روز به بیانی بدیع و تبیانی بلیغ و لسانی فصیح پند و نصیحت فرمود که در ظل کلمه توحید درآیند و بر شاطی بحر تجرید بیابند از عین تسنیم بنوشند و در اتحاد عالم بکوشند اختلافات احزاب را از بنگاه برکنند و منازعات امم را از ریشه برآرند صبح توحید بدرخشد و انوار تفرید از مطلع آمال بدمد نسایم جانبخش تقدیس از مهب عنایت بوزد و نفحات محیی ارواح تجرید از گلشن وحدت منتشر گردد و در این سبیل سدهزار بلایای عظیم تحمل فرمود و سدهزار کأس از سم نقیع تجرّع نمود چه بلایا که کشید و چه رزایا که دید و چه خون دل که چشید حال جائز است که ما آرام گیریم و جام شهد آشام طلبیم راحت جوئیم سلامت خواهیم در فراش ناز و نعمت استراحت آرزو کنیم لا والله. این شرط

وفا نباشد و دلیل صفا نگردد و آیت هدی نباشد پس ای دوستان الهی، بیائید متحداً جان فشانی
نمائیم و از این دنیای فانی به کلی چشم پوشیم و بکوشیم تا رخى در ملکوت ابهى روشن کنیم.
عع

هو الأبهى

ای جان مفتون جمال قیوم در این جهان پرانقلاب که در هر سری هوسی و در هر دلی هوای
دلبری است اگر جان زنده هستی و روح پرنده شیفته روی رحمن شو و آشفته موی جانان و مست
و مخمور باده یزدان تا جمال باقی یابی و حسن جاودانی بینی و فرح و شادمانی عالم الهی جوئی
و نفحات قدس ملکوت ابهى استشمام کنی و نسائم حدیقه ملأ اعلی استنشاق نمائی و چنان
برافروزی که عالم وجود را به نار محبت حضرت ودود بسوزی. فنعم حال الفائزین. عع

جناب رفیع بدیع فصیح را به افصح لغات ذاکر و متذکریم. و البهاء علیه. عع